

ایران فرصتی

«ایران» همزمان با روز فرار محمدرضا پهلوی

تازه‌های ادبیات انقلاب را ورق می‌زند

روایت‌های نو از یک دگرگونی بزرگ

بیست و ششم دی‌ماه ۱۳۵۷ روز شادی و خوشحالی مردم ایران بود. روزی که مردم با شعار «شاه فراری شده...» به خیابان‌ها آمدند تا خروج شاه مستبد و دیکتاتور را جشن بگیرند. در آن زمان شاید تنها چیزی که می‌توانست این خوشحالی را کامل کند، دو چیز بود؛ یکی ورود امام خمینی (ره) به کشور و دیگری بازگشت محمدرضا پهلوی برای پاسخگویی و محاکمه‌که اولی محقق شد و دومی با خیانت و حمایت امریکا انجام نشد. با این حال بعد از انقلاب همواره این روز، روز جشن و یادآوری مقاومت و پیروزی مردم در مقابل رژیم مستبد پهلوی بود، چراکه بعد از خروج محمدرضا پهلوی بود که ستون‌های سست رژیم پادشاهی یکی یکی فروریخت و منجر به پیروزی بزرگ در ۲۲ بهمن‌ماه ۵۷ شد. دلایل فراوانی را برای خوشحالی مردم از فرار محمدرضا می‌توان برشمرد که بخش قابل توجهی از آن پایان روزهای استبداد و دیکتاتوری در کشور بود. شرایط زندگی مردم در دوره پهلوی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و... به قدری اسفبار بود که کمتر ملت‌ی حاضر به تحمل این حجم از ذلت و خواری بود. حال انعکاس این وضعیت در محصولات فرهنگی با توجه به هجمه‌ای که دشمن برای تظہیر چهره پهلوی‌ها دارد بسیار مهم و ضروری است. واقعیت این است که اگر روایت درست و صحیحی از شرایط کشور در دوره پهلوی‌ها ارائه نشود، روایت تحریف شده و نادرستی در جامعه غلبه پیدا خواهد کرد که دستاویز بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی خواهد شد. در این ویژه‌نامه قصد داریم تا تعدادی از کتبی که شرایط دوران انقلاب را در قالب‌های گوناگون برای مخاطبان مختلف روایت می‌کنند معرفی کرده و با چند نفر از این نویسندگان گفت‌وگو کنیم. این آثار از جمله بهترین آثاری هستند که در دو سال گذشته تولید و منتشر شده و توانسته‌اند برخی جوایز ادبی را نیز از آن خود کنند.

گپ و گفتی با علی اصغر عزتی پاک، نویسنده

با «تشریف» بده بستان داشتم

رمان تشریف، نوشته علی اصغر عزتی پاک، برگ‌ی سه روزه از زندگی شخصی به نام شهریار است که در دوران تحصیل در دانشسرای همدان، با دختری به نام مهری آشنا می‌شود و نهایتاً با او ازدواج می‌کند. در شب عروسی، مهری رازی را برای شهریار افشا می‌نماید که او را شوکه می‌کند. مصطفی، دوست شهریار، حرف‌هایی درباره ۱۶ آذر زده و گفته بود آن سال، شاه چند نفر از بهترین دانشجویهایش را پیش پای امریکایی‌ها قربانی کرده است. مهری گزارشی از این صحبت‌ها به دایی خود که مأمور امنیتی است، می‌دهد و همین گزارش کرده و به‌دنبال مصطفی می‌رود. آذر سال ۱۳۵۷ است و حکومت‌نظامی و منع آمدوشد. شهریار در خیابان باباطاهر، سرگردان و بی‌اعتنا به منع آمدوشد قدم می‌زند که مأموران دستگیرش می‌کنند. او بعد از آزادی، برای یافتن مصطفی به شهر کبودرآهنگ، ده‌بینه، خانه پدری او حرکت می‌کند؛ اما در آنجا همه پیدایش نمی‌کند و به همدان برمی‌گردد و در این مسیر، با شخصیت‌ها و اتفاقات عجیبی روبه‌رو می‌شود. شهریار مستأصل از پیداکردن مصطفی، همچنان به‌دنبال اوست. به‌طور کلی، کتاب تشریف داستان شخصی است که در برزخ میان عشق و حقیقت، با فوه خیال قدم در راه پرفرازونشیبی می‌نهد. داستان در شهر همدان رقم می‌خورد؛ به‌شکل‌ی که از گره‌خوردن جان‌ودل دو نفر آغاز و به یکی شدن ختم می‌شود؛ اما اعتراف و افشای رازی توسط مهری، طوفان مهیبی بود که اولین ورق زندگی این زوج را پاره کرد. شهریار گیج شده بود. مصطفی بهترین دوست او بود. نمی‌توانست باور کند و انتظار نداشت که مهری همان خیرچین دانشسرا بوده است. البته بعضی شخصیت‌ها مانند مهندس افشار، پدر مصطفی، به‌دلیل اتفاقی که برای همسرش افتاده، دست از مبارزه کشیده و به گوشه‌ کوچکی در روستای ده‌بینه پناه برده بود. مادر مصطفی نیز که دانشجو بوده، از ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، در حمله مأموران به دانشگاه، از ناحیه کمر آسیب دید و بر اثر ضایعه نخاعی، برای همیشه از کمر به پایین فلج شد. شهریار در خانه مهندس افشار، با چند نفر از دوستان مهندس آشنا می‌شود؛ افرادی به نام‌های شندی که از فرش فروش‌های معروف و معتمد همدان است، آقای خجند، مسئول هفته‌نامه طنین الوند و سروان نیکو. رمان تشریف داستانی است که حال‌وهوای سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را به تصویر کشیده است؛ روایت تلاش و مجاهدت انسان‌هایی که علیه نظام شاهنشاهی قیام کرده‌اند و هرکدام با ابزار و اهداف خاصی به‌دنبال سرنگونی حکومت بودند. اگرچه این رمان ابعاد و لایه‌های مختلفی دارد، بی‌رنگ آن بر محوریت انتظار و ظهور شکل گرفته است. دانای کل داستان، حرکت و سیر شخصیت اصلی را به‌گونه‌ای ترسیم کرده که او باید از دلالتی تنگ و تاریک و از هشتی‌های پرییچ‌وخم عبور کند و از آن خارج شود تا به نور و روشنائی برسد.

علی اصغر عزتی‌پاک، نویسنده و داستان‌نویس و مؤسس «مدرسه رمان» است و مدیریت «دفتر داستان شهرستان ادب» را بر عهده دارد. می‌مانم پشت در، زود برمی‌گردم، باغ گیانوش، آواز بلند، موج فرشته، نفس بلند، باغ‌های همیشه‌بهار و تشریف از آثار این نویسنده است که اثر آخر، در دومین جایزه ادبی شهید اندرزگو برگزیده بخش رمان بزرگسال شده است. برای آشنایی با آخرین اثر وی گفت‌وویی با ایشان داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

- آقای عزتی‌پاک ایده‌نگارش «تشریف» از چه زمانی شکل گرفت؟**

«تشریف» برای من کاری است که در زمان نوشتن، به‌نجوی در شخصیت فکری‌ام تغییر و تحولاتی ایجاد کرد؛ چون مطالعات من سمت‌وسوی خاصی پیدا کرده و هنوز هم در حال شکل‌گیری است.

هم‌زمان با آن، در حال نوشتن رمانی درباره انقلاب اسلامی در همدان بودم. ایده‌ام چیز دیگری بود و به کارهایی که درباره انقلاب نوشته می‌شوند، نزدیک بود؛ همان جنگ‌گریزهای خیابانی و محدود به شب ۲۲ بهمن. داستان درباره روز ۲۱ بهمن در همدان بود. در این روز، واقعه بزرگی اتفاق افتاده؛ لشکر زرهی کرمانشاه به طرف تهران می‌آید که همدانی‌ها جلویشان را می‌گیرند. حدود

برگ‌هایی از داستان انقلاب



زمان و به موعود است و این مسیر در حال رسیدن به نتیجه‌است.

■ گره‌زدن انقلاب سال ۱۳۵۷ به مسأله انتظار، ناشی از یک منطق است یا بر اساس احساسات و شور انقلابی شکل گرفته‌است؟

معتقدم ناشی از منطق است؛ چون مردمی منتظرند و انتظار نجات‌دهنده و کسی که می‌آید صلح و چتر آرامش و الفت را بر سر تمام مردمان زمین می‌گسترد، جزو عباداتشان است. ما انتظار چنین آدمی را می‌کشیم و این انتظار مقدس است. مردم می‌خواهند به او برسند و سعی می‌کنند شکل کشورداری و زندگی را به او نزدیک‌تر کنند، چون او آرمانشان است. یک موقع است که صرفاً قرار است یک نفر بیاید و این کار را بکند و به ما ربطی ندارد. یک

روی گنجی می‌گذارم. معمولاً تنها نمی‌توانم راه بروم. باید کسی کنارم باشد تا بتوانم با او حرف بزنم و خودم را خالی کنم. این شهر برای من گنج است. به این شهر بسیار دل‌بسته هستم و فکر می‌کنم هنوز ظرفیت‌ها و امکاناتش دیده و مطرح نشده است. شهر بسیار بکری است و از زیستگاه‌های اولیه انسان ایرانی است و ایران از اینجا جوشیده است. البته در «تشریف» هم این حرف‌ها را می‌زنم که یک‌جورهایی چشمه ایران، همدان است.

■ بازخورهایی از مردم و نتخبگان گرفته‌اید؟

«تشریف» قبل از اینکه بخواهد با مخاطبش حرفی را در میان بگذارد، مثل همه آثاری که نوشته می‌شوند و نویسنده صاحب فکر و ایده است، باید یک داستان باشد. وقتی در حال نوشتن بودم، به خودم تأکید می‌کردم که تو باید قصه بنویسی.

البته که در یک سطحی است، چون سلیقه من سلیقه بازاری نیست؛ اما در هر حال، من باید قصه‌گو می‌بودم و ماجراجویی را تعریف می‌کردم که برای مخاطب‌ام سرگرم‌کننده باشد. اگر نتوانسته باشم از این سد عبور کنم، باقی ماجرا روی هوست و هیچ فایده‌ای ندارد که من درباره حرف‌هایی که «تشریف» می‌زند، روده‌درازی کنم.

لذا حدود ۸۵ درصد از کسانی که کار را خواندند، بازخورد مثبت نشان دادند. بازخورد منفی نشان ندادند. اهل فکر و اندیشه و کسانی که کارشان این است، در مضمون این داستان به مسائل سیاسی و دینی و... بیشتر واقفند و حرف‌های بیشتری دارند. زیاد هم نقد نوشته‌اند و معمولاً به کار لطف داشته‌اند.

■ برخی از اهالی کتاب «تشریف» را رمانی دینی یا مضمون امام و موعود و انتظاری می‌دانند. شما این را قبول دارید؟

قبول داشتن یا قبول نداشتن من نمی‌تواند خیلی دخلی داشته‌باشد. ادبیات‌پدیده‌ای چندوجهی است. یکی می‌تواند از این رمان برداشت دیگری بکند. من در جهانی سیر می‌کردم و مفاهیمی را در این کار مطرح کردم که حتماً خواننده را به آن سمت می‌برد. این مفاهیم اشاره به افق باورهای شیعی دارد و اینکه ما به کدام سمت روان هستیم و اساسا انقلاب با چه رویکردی اتفاق افتاد و مردم دنبال چه بودند. به هر حال، من معتقد نیستم که مسائل اقتصادی دخیل بوده است، اگرچه این حرف از من شروع نمی‌شود و ریشه در حرف‌های اندیشمندان دارد. این سال‌ها، کتاب‌های خوبی درباره اینکه شیعه بدنه ایران و ملت ایران را شکل می‌دهد، نوشته شده است. آنها نگاهشان به جای دیگری است و به‌دنبال چیز دیگری هستند و کم‌کرده‌ای دارند. ۱۲۰۰ سال است که دنبالش می‌گردند و دل‌سپرده او هستند. می‌خواهند خودشان را به آن پدیده و موجود الهی نزدیک کنند. لذا انقلاب را شخصاً در این مسیر می‌بینم و مسائل دیگر را اصلاً جدی نمی‌گیرم؛ اگرچه باز تأکید می‌کنم که من هم در کنار عده دیگری به این نتیجه رسیده‌ام. این جور نیست که کاشف این باشم. من را راهنمایی کردند. طبق نشانه‌هایی که از تاریخ برداشت کردم، احساس می‌کنم با این حرف همدل‌تر هستم؛ انقلاب اسلامی یکی از ایستگاه‌های مردم ایران در راه رسیدن به امام

مهم باشند؛ اما یکی از نقدهایی که دارم، این است که ادبیات معاصر ناامیدی را در آذهان خوانندگان می‌پرکند؛ البته بر بدنه و تنه اصلی آن نقد دارم. وگرنه شاخ و برگ‌های بسیار چشم‌نوازی دارد و بارآوری هم دارد. من به این نقد دارم و فکر می‌کنم نمی‌تواند زایا باشد و مردم ایران را با این نگاه پیش ببرد. در نظر من سیاه‌کاری که ادبیات دارد، هیچ فرقی با حمله نظامی یک قدرت خارجی بر خاک و کشور ما ندارد. هر دوی آنها ویرانگر هستند؛ حتی اولی به نظرم ویرانگرتر است. من سعی کردم در برابر این نگاه بنویسم و بگویم که آینده از آن ماست و ما در آینده هستیم. من آینده را بسیار روشن و پر از امید و شکوفایی می‌بینم. اصلاً انسان ایرانی نمی‌تواند ذلیل و ناامید باشد. نمی‌تواند عقب

ادبیات پدیده‌ای چندوجهی است. یکی می‌تواند از این رمان برداشت دیگری بکند. من در جهانی سیر می‌کردم و مفاهیمی را در این کار مطرح

کردم که حتماً خواننده را به آن سمت می‌برد. این مفاهیم اشاره به

افق باورهای شیعی دارد و اینکه ما به کدام سمت روان هستیم و اساساً

انقلاب با چه رویکردی اتفاق افتاد و مردم دنبال چه بودند



موقع است که شما وظیفه دارید به بخشی از آنچه در افق می‌بینید، فعلیت دهید. من فکر می‌کنم مردم ایران در این مسیر هستند؛ یعنی می‌گویند تا او آرمان ماست، هر چقدر که از دستمان برمی‌آید به او فعلیت‌بخشیم.

من چنین مسیری در چشم‌اندازم دارم و احساس می‌کنم که سال ۱۳۵۷، این اتفاق افتاده و مردم ایران و شیعیان خواستند که بیشتر همانند آن افق بشوند و خودشان را به آن وضعیتی که در ذهن دارند، نزدیک کنند.

■ مهم‌ترین ویژگی «تشریف» از نظر شما که نویسنده آن بوده‌اید چیست؟

من نمی‌توانم و نباید هم درباره‌اش حرف بزنم؛ چون به نظرم یک سویه ندارد. تلاش کردم که یک سویه نداشته باشد و همه سویه‌هایش به یک اندازه

هرکدام بدون دیگری نمی‌تواند پیش برود.